

خواهد بود بحسب آنکه منبع نور ساکن یا متحرك باشد یا آنکه هر جرمی در جلو آن ساکن و چشمه نور متحرك باشد فقط طریقه که قضیه را کاملاً مشهود و مبرهن میسازد آنست که باستمداد طیف نما دقت شود تیرهای شعاع منبع روشنائی بطرف سایه بنفش مایلند یا بجانب ظل سرخ در صورت اولی یعنی تمایل ظل بطرف بنفش میرسانند که مسافت قنزل نموده و در انحراف تیرهای شعاع منبع نور بطرف سرخ دلیل است که مسافت رو بترقی مینهد - همینطور نسبت نور شمس با سایر ستاره ها باقسام مختلف که بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت برای دلیل حرکت منظومه شمسی تحت دقت و اخذ نتیجه در آمده .

قریباً خواهیم خواند مبانی مفصل قری را که مبحث هر يك از حرکات ۱۲ گانه و حرکات جزرومدی را با قواعد ریاضی و عملی آن در نظر گیریم .

ت ۰۱ • کامبوزیا

بزرگان

.. ۳ ..

جنبه - یاسی و اجتماعی ملك الشعراء بهار

گفتیم که پیدا آمدن انقلاب ایران در ۱۳۲۳ - ۱۳۲۶ و قیام ملی که منجر بفتح طهران از طرف دستجات سپاه مشروطه (۱۳۲۷) گردید طبعاً هر جوانی را بسیاست و بحث در مسائل ملی و اجتماعی کشانیده قوت و ضعف مداخله طبقه جوان در مسائل ملی و اجتماعی بسته بقوت و - ضعف قوای نفسانی و حالات روحیه آنان بود -

چه در صف احرار قرار گرفته و چه در صف محافظه کار کمتر جوانی

بی طرف دیده میشد ، مگر اشخاصیکه که نمی توانستند معنی شئون ملی و منافع طبقاتی را بفهمند این دسته هم خواه نخواه به تبعیت دیگران لاعن شعور ~~یکی~~ از دو طرف کشیده میشدند ، و یا ندرتاً با هر دو طرف راه میرفتند ، لیکن بحکم هراقلاب و تجدیدی طبقه جوان بحکم آنکه زیاد تر لذت را درك میکند و تجدد هم دارای لذت است و هم آنکه افکار جوان بسوابق تربیت و اصول قدیمه کمتر از پیران بستگی دارد و مدتی که از برای ترکیبات فکری و انتقاش اصول در حافظه لازمست بر جوانان نگذشته است و لوح ضمیرشان ساده و ثابتات مغزی آنان بمراتب کمتر از کبار قومست ، بدلائیل فوق در انقلاب ایران عموماً طبقه جوان یا از روی عقیده هوا دار انقلاب بوده و یا کورکورانه بتقلید دیگران دنبال انقلاب راه میرفتند . آقای بهار را بایستی در عداد طبقه اولین جوانان شمرد ، چه زندگانی مستقل و شخصیت این شاعر تند هوش با سوابق دو رود رازی پیوسته نبود ، و از ۱۳۲۲ که پدرش بر حمت ایزدی پیوسته تا ۱۳۲۴ که انقلاب شروع میشد زیاده از دو سال نگذشته و در آن وقت بهار تازه بیست سال از عمرش رفته بود و شخصیت دوساله با مطالعات فراوانی که این شاعر جوان داشت - خاصه که خود گفته است (در خانه ما جراید ثریا و پرورش و تربیت و اختر و کتابهای طالبوف (کتاب احمد و غیره) و رو مانهای کنت و مونت کریستو و سه تفنگدار و شیطانیه بی دریغ خوانده میشد با این سوابق شمول او در انقلاب و قرار گرفتن در رأس قوای انقلابی چیز بلعجیبی نبوده و حیوة سیاسی بهار از این روی رو بنمو گذاشت .

در شبی که روزش خبر فتح طهران بدست قوای ملی تلگرافاً بخراسان

رسیده بود و ادارات دولتی چراغان مفصلی کرده بودند. آقای بهار پیش
آهنك جوانان و احرار معدود خراسان بود و سرود:

* می ده که طی شد دوران جانکاه *

* آسوده شد ملك الملك لله *

را در میدان ارك جلو اداره پست خانه باتفاق رفقای خود خوانده
و در شهر و محافل چراغانی باعهده کثیر از طبقه جوان منجمله مرحوم
متین السلطنه و سید حسین اردبیلی و گروهی از رجال آینده گردش کردند.
در این جا شرحی که خود آقای بهار بخواهش مدرسه آمریکایی
طهران در علل شمول خود در سیاست نوشته و نسخه آنرا آقای میرزا موسی
خان بهار اخوی ایشان برای ما ارسال داشته اند. عیناً یادداشت میشود:
دو چیز مانع شد که من بفرنگستان که بزرگترین آمال من بود
رهسپار شوم. یکی نگاهداری اطفال و دیگر انقلابات ایران که دو سال بعد
از مرك پدرم روی داد و توپ بستن محمد علی شاه بمجلس و کشتن
مردم یکباره خیالات جوانان را برهم زد و در هر سری شوری دیگر افکند.
رفته رفته دولت ضعیف شد و افکار ملی بوجود آمد. آرزوی اصلی من نیز
تغییر مجری داده و سعادت خود را مانند هر جوانی درین دانستم که باید
نخست وظیفه مقدسی را که هر هموطنی در پیشگاه وطن دارد. یعنی آزادی -
انجام داده و پس از کسب سعادت برای وطن بفکر سعادت شخصی بیفتم.
مشروطه ایران از روزی که امضای قانون اساسی بدست مظفر -
شاه صورت گرفت بحال احتضار افتاد مظفر شاه مرد - پسرش محمد علی
بسبب خرابی دربار و دسایس اجانب بمجلس دشمن شد - تند روان طهران هم

قدری در خرابی اوضاع و عناد شاه جوان بی تجربه سعی کردند و انقلاب حقیقی بعد از توپ بستن مجلس در ایران برپا شد - من در خراسان یکی از آنها بودم که از وضع طهران راضی نبوده و در انجمن های سری سری برده و دست داشتم - چنانکه در یکی از قصاید گفته ام

شورو شری تا که اندر طوس زاد از انقلاب

فکرت من نیز بی رغبت بشورو شر نبود

در صف طلاب بودم در صف کتاب نیز

در صف احرار هم چون من یکی صغیر نبود



لیکن مطالعه حیوة خصوصی آقای بهار که دوستان ایشان از آن اطلاع دارند - مدلل داشت که هیچوقت این شاعر جوان در آن روزگار، نظری بمسائل مادی که اصل اول و بند بر جسته آمال مردم این مرز بوم است، نداشته و سیاست را پیشه ای برای امرار معاش قرار نداده بود. چه بر حسب تحقیقاتی که *که شدن و اظک المعیشین* خانواده او از مستمری دیوانی و حقوق آستانه و عایدات *مختصری* بوده است که بعد از سال ۱۳۲۷ از ممر روز نامه نو بهار عاید میشده و رویهم رفته با کمال قناعت و سادگی زندگی میکرده است و خود شاعر در اداره شدن زندگانی خویش خود را رهین عنایات مادر دانسته در قصیده ای میگوید:

خانه ای شخصی و مبلی ساده و چندی کتاب

آمد و رفتی و تربیتی کز آت خوشتر نبود

مادرم تدبیر منزل را نکو میداشت پاس

پاسداری در جهانم بهتر از مادر نبود

و بساط زندگی و عدم توجه بمادیات تا امروز هم در حیات شخصی آقای بهار نمایان است که با اشغال مقامات عالیه سیاسی پی در پی و طی کردن چهار دوره وکالت مجلس و طرفداری از سیاست های (بقول خود آقای بهار) مثبت ، باز در عرض پانزده شانزده سال و داشتن قوی ترین و مؤثر ترین جراید سیاسی و ادبی مانند : نوبهار - ایران - دانشکده - نوبهار هفتگی - و مرجعیت حوایج عمومی - باز طریق زندگانی از حال بساطت و سادگی در نگذشته و از حیث مادیات با اعتقاد مطلعین طرفی نبسته و عقیده را بر حرفت و پیشه ترجیح داده است .

غریزهای انسانی

(همچشمی « رقابت ، حب تمك - تکوین و تخریب)

— ۴ —

همچشمی آن است که انسان دیگر را تقلید کند برای اینکه پست تر از او نباشد .
همچشمی در حقیقت از غریزه تقلید جدا میشود و تأثیر و اهمیت عظیم آنرا در نهضت و ترقی ملل کسی نمیتواند انکار نماید ، چه این غریزه مبدأ تمام کار های زیبا از اعمال زندگی است .
بعضی از علمای جدید تربیت شروع بتحقیر و انکار تأثیرات نیک آن در مدرسه نموده اند ،
ژان ژاک روسو چنین قضاوت میکند که همچشمی بر قرار کردن میان دو طفل بر انگیزاننده کینه است و نمیتوان آنرا یکی از عوامل